از کعبه تا محراب



سروده
محمدجواد غفورزاده (شفق)



از کعبه تا محراب: سیری اجمالی در آفاق زندگانی امام علی بن ابی طالب علیه السلام در قالب رباعی و غزل با سلامی بر خورشید

مشخصات کتاب

سرشناسه : غفورزاده، محمدجواد

عنوان و نام پدیدآور : از کعبه تا محراب: سیری اجمالی در آفاق زندگانی امام علی بن ابی طالب علیه السلام در قالب رباعی و غزل با سلامی بر خورشید/ سروده محمدجواد غفورزاده "شفق"؛ مقدمه ذبیح الله صاحبکار "سهی"

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1380.

مشخصات ظاهری : 123ص.

شابک : 6000 ریال: (چاپ دوم): 9644445953 ؛ 11000 ریال: (چاپ سوم): 9789644449666

یادداشت : چاپ دوم: 1382 .

یادداشت : چاپ سوم: 1385.

یادداشت : کتابنامه: ص. 123.

موضوع : علی بن ابی طالب(علیه السلام)، امام اول، 23 قبل از هجرت 40ق. شعر

موضوع : شعر مذهبی قرن 14

موضوع : شعر فارسی قرن 14

شناسه افزوده : بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : PIR8152/ف834الف 4 1380

رده بندی دیویی : 8فا1/620831

شماره کتابشناسی ملی : م 7925494

ص:1

اشاره

از کعبه تا محراب

سیری اجمالی در آفاق زندگانی

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

در قالب رباعی و غزل

با سلامی بر خورشید

مقدّمه: استاد ذبیح اللّه صاحبکار «سهی»

سروده: محمّدجواد غفورزاده «شفق»

ص:3

اهداء:

به روان تابناک

و یاد و خاطره پاک

آن آستان بوسِ حضرتِ شمس الشّموس

آن قصیده سرایِ ارجمندِ آرمیده در توس

آن ادیبِ در فضل و ادب صاحبِ جلال و جمال

استاد احمد کمال پور «کمال»

پاک سیرتِ پارسا و پرهیزگار

بردبارِ بلندنظر و بزرگوار

هنرمندِ فروتن و خاکسار

جوانمردِ باعزّت و اعتبار

صدیقِ از صفا و صمیمیت سرشار

که سالها از محضرش مستفیض شدم

و از زلالِ معرفتش مستِ فیض

روحش شاد

و سرای آخرتش آباد باد.

ص:5

فهرست

ص:7

اشاره

خورشید یعنی خورشید(1)

به راستی سرودن از علی و ستودن علی، عرصه ای است که سیمرغ اندیشه در آن جا پر ریخته و اعتراف به عجز و ناتوانی با نارسایی کلام در هم آمیخته.

به قول استاد سلیمان کتّانی در کتاب ممتاز «امام علی مشعلی و دژی» «چهارده ستون از ستونهای قرون با همه ساعتها و روزها و سالهایش چنان آب شد و ناپدید گشت که، حبّه نمکی بر کف اقیانوسی، و هنوز یکی از حروف نام بزرگش از بین نرفته و ناپدید نگشته است.

کلمه ای که از دو لبش فرو غلتید، هنوز که چهارده قرن می گذرد، شرم

1- هنگامی که به ابوالطیّب مُتَنبّی شاعر بزرگ عرب می گویند چرا در ثناگستری علی چیزی نمی سرایی؟ می گوید: وَ صفاتُ ضوءِ الشّمس تَذْهَبُ باطِلاً. درباره خورشید چه بگویم. خورشید یعنی خورشید. کلام جاودانه محمّدرضا حکیمی، ص 21

دارد تا به اقلیم زمان یا مکانی درآید، زیرا که از ارزشهای اندیشه و تپشهای قلب زندگی باردار است و بسی دورتر از آن، که در محدوده ای بگنجد.

علی که از شمیم روح پرورِ وحی محمّدی بهره یاب شده است.

علی که شهر علم پیامبر اکرم را باب شده است.

علی که با پیامبر از یک شجره طیّبه است.

علی که تجلّی «قَدْ اَفْلَحَ المُؤمنون» از خورشید سیمایش ظاهر است.

علی که اگر نبود پس از پیامبر، مؤمنان شناخته نمی شدند.

علی که اگر دلارام نبود و دلبری نمی کرد، موالیانش دلباخته نمی شدند.

علی که کام دوستانش از شربت گوارای «اَللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاهُ» شیرین است.

علی که یار آشکار پیامبر اسلام و یاور پنهان همه پیامبران دیرین است.

علی که در تمام غزوات و در رکاب رسول اکرم طلایه دار ظفرمندان است.

علی که امیرمؤمنان، پناه ستمدیدگان و طبیب دردمندان است.

علی که طلعت زیبایش، آیینه جمالِ جمیل صورت آفرین است.

علی که یک ضربت شمشیرش، برتر از عبادت اوّلین و آخرین است.

علی که هر دلاوری، در صحنه پیکار از تلألؤ برق تیغش گریزان است.

علی که چشمه های حکمت و دانش از ستیغ کوهساران شخصیت والایش ریزان است.

علی که به راههای آسمان، از راههای زمین آشناتر است.

علی که گفتارش از کلام آفریدگار فروتر و از سخن همه آفریدگان فراتر است.

علی که...!؟

بگذارم و بگذرم.

در آن روزها که مشتاقانه گرم طواف کعبه ولایت و عشق و امید بودم

ص:10

و پروانه بزم انس «ستایشگران خورشید»[1] از هر خرمنی خوشه ای و از هر صاحبدلی ره توشه ای فراهم می آوردم، نکته های بدیع و بلند زندگانی اعجاب انگیز مولی الموّحدین را بابضاعت مزجاه خویش در قالب رباعی می ریختم، کم کم این اندیشه در من قوّت

گرفت که با استمداد از مقام رفیع عصمت و امامت به گسترش دامنه این فکر بپردازم و چنین شد که «از کعبه تا محراب» که سیری است اجمالی در آفاق زندگانی اوّلین وصیّ پیامبر نور به وجود آمد و حُسن ختام این مجموعه هم با عنوان «سلامی بر خورشید مغرب» عرض ادب و ارادتی است به ساحت مقدّس آخرین وصّی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، حضرت بقیه اللّه الاعظم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف.

و اینک خدای را بر این توفیق که نصیبم فرمود سپاسگزارم و چشم پوشی از کم و کاستی های آن را از اصحاب بصیرت چشم انتظارم.

کتابنامه پیوست هم گویای بهره ای است که از مطالعه برخی کتابها برده و آن را به حافظه رباعیها سپرده ام و نیز در نگارش چند سطر از این مقدّمه.

امیدوارم با ذکر این عناوین رسم امانت و حق گزاری را به جای آورده باشم.

در بازنگری و پیرایش این دفتر، عنایت و التفات تنی چند از صاحب نظران ارجمند بویژه استاد ذبیح اللّه صاحبکار «سهی» که زحمت نگارش مقدمه را نیز پذیرفتند نصیب این کمترین شد که سپاس از همه آن بزرگواران بر من فرض است.

در پایان خرسندم که با مساعدت مدیر عامل محترم بنیاد پژوهشهای

1- «ستایشگران خورشید» گلچینی است از زیباترین سروده های 121 تن از شاعران پارسی، در ستایش مولای متقیّان، که به همت انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به نشر) اخیراً چاپ و منتشر شده است.

اسلامی جناب حجه الاسلام والمسلمین الهی خراسانی در کوتاه ترین زمان ممکن به زیور طبع آراسته شد؛ تقدیر و تشکّر از ایشان و هیأت مدیره محترم و سایر همکاران صدیق این مؤسسه فرهنگی را وظیفه خود می دانم. والسلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته.

محمّدجواد غفورزاده «شفق»

مشهد مقدّس بهمن ماه 1379

سال امیرالمؤمنین علیه السلام

ص:12

از بین تمام قالبهای شعر، سرودن رباعی از سایر انواع شعر دشوارتر است. دلیل این مدّعا کاملاً روشن است؛ زیرا یک قصیده سرا و یا گوینده مثنوی می تواند مفهوم ذهنی و مقصود خود را در واژه ها و کلمات فراوان و گسترده بیان کند، در حالی که سراینده رباعی ناگزیر است مطلب خود را در چهار مصراع به مخاطب منتقل کند.

رباعی دقیقاً حالت یک قضیّه منطقی را دارد که سه مصراع آن صغرا و کبرای آن را تشکیل می دهد و مصراع چهارم نتیجه قضیّه را و این خود، کار را بر شاعر دشوارتر می کند. از همین جاست که می بینیم بسیاری از نام آوران و مشاهیر شعر و ادب، یا به کار سرودن رباعی نپرداخته، و یا اگر پرداخته اند در برابر سایر سروده های خود چندان توفیقی به دست نیاورده اند. حتی عنصری شاعر مشهور دربار محمود

غزنوی در برابر یک رباعی که به مناسبت بریدن گیسوی ایاز سرود، به دستور محمود سه بار دهانش را پر از زر کردند (1) و یا یک رباعی ظهیر فاریابی که به صله

آن هزار دینار از ابوبکر اتابک آذربایجان دریافت کرد (2) به نظر این بی بضاعت هیچ کدام از این دو رباعی شایستگی این اکرام را نداشت و از لحاظ ارزش ادبی هم چندان جایگاهی ندارد.

اگر بخواهیم بهترین رباعیها را ارزیابی کنیم باید به سراغ عارفان شاعر برویم. هزاران رباعی در آثار عرفا وجود دارد که دو رباعی عنصری و ظهیر در برابر آنها هیچ ارزشی ندارد.

باید پذیرفت که این قالب شعر به راستی در تسخیر هنرمندان عارف است. رباعی در شعر این طایفه از چنان غنایی برخوردار است که گاهی یک رباعی آنان با یک دیوان شعر ناب برابری می کند.

اکنون به نقل سه رباعی عرفانی بسنده کرده، سپس سخن را دنبال می کنیم.

سرتاسر دشت خاوران سنگی نیست

کز خون دل و دیده بر آن رنگی نیست

در هیچ رهی و هیچ فرسنگی نیست

کز دست غمت نشسته دلتنگی نیست (3)

***

ای ناله پیر خانقاه از غم تو

وی گریه طفل بی گناه از غم تو

فریاد خروس صبحگاه از غم تو

آه از غم تو، هزار آه از غم تو (4)

***

ص:14

ای عشق تو کُشته عارف و عامی را

یاد تو ز یاد برده بدنامی را

شوق لب میگون تو آورده برون

از صومعه بایزید بسطامی را (5)

این سه رباعی مشتی از خروار و قطره ای از دریای رباعی عارفانه

است که هر صاحب ذوقی می پذیرد که شعرای بزرگ و مشهوری که به سرودن رباعی نپرداخته اند دشواری آن را لمس کرده و باور داشته اند.

مجموعه حاضر، که فرا روی اهل ذوق و صیرفیان سخن قرار دارد از

همین قالب و نوع شعر است که سراینده آن آقای محمّدجواد غفورزاده «شفق» توان ذوق و قدرت طبع خود را به نمایش گذاشته است. «شفق» از عاشقان ومدّاحان اهل بیت علیه السلامو در جوامع مذهبی و انجمنهای ادبی خراسان چهره ای آشنا و سرشناس است. حتّی در آن سوی مرز خراسان و در اکثر محافل مذهبی کشور، سروده های مذهبی او راه یافته است.

«شفق» مدایح و مراثی خاندان عصمت و طهارت را از بُن دندان و

صمیم جان می سراید و این خود توفیق و سعادتی است که نصیب همه کس نمی شود.

گرچه این شاعر در تمام قالبهای شعری آثار فراوانی دارد، امّا در این مجموعه با الهام از عشق و ارادت به ساحت قدس اولیاء الهی و به مناسبت سال مولا امیرمؤمنان علیه السلام به سرودن رباعی پرداخته و در این شیوه نیز موفق بوده است.

امتیازی که در رباعیهای این دفتر به چشم می آید عبارت است از:

1 نوآوری و عدول از چارچوب محدود و تکراری و تقلیدی و کلیشه ای.

2 انطباق مفاهیم ابیات با آیات شریفه قرآن و روایات و احادیث.

3 تضمین سخنان مولا امیرمؤمنان علیه السلام در رباعیها.

4 سلامتی و سادگی بیان.

5 پرهیز از حشوها و تکرارهای غیر لازم.

6 شور و حال که خود عامل اصلی تأثیر در مخاطب است.

در این مقدّمه به دو نمونه از رباعیات این اثر می نگریم:

آن شب، شب قدر را سحر کرد علی

از شوق وصال ترک سر کرد علی

با زمزمه فزتُ و ربّ الکعبه

از خاک به افلاک سفر کرد علی

***

دریا بود و گهر به ساحل می داد

انگشتری خویش به سائل می داد

از کیسه نان خشک می کرد افطار

از کاسه شیر خود به قاتل می داد

با توجه به تحوّلی که اخیراً در شعر به وجود آمده و شاعران نسل

جدید دگرگونی تازه و پسندیده ای در شعر کلاسیک ابداع کرده اند، شفق نیز یکی از همین سرایندگان است که همدوش با این نسل حرکت می کند.

این جانب بدون حبّ و بغض و غرض، کار آقای «شفق» را در این تجربه می پسندم، و بر این باورم که جامعه اهل ذوق و ادب نیز چنین داوری خواهند داشت.

شعر کالایی نیست که بتوان آن را به وسیله توصیف و تعریف بر اهل ذوق تحمیل کرد. مردم سخن شناس جامعه ما نمره هر کسی را

ص:16

متناسب و عادلانه می دهند و به حق داوری می کنند.

در این جا بر خود لازم می دانم که سپاس خود را به محضر مدیریت محترم بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، تقدیم دارم که نسبت به احیای معارف اهل بیت علیه السلامخدمات ارزنده ای انجام داده اند و این اثر خوب آقای شفق را نیز پذیرا شده اند تا در اختیار علاقمندان خاندان عصمت علیهم الصلاه والسلام قرار گیرد.

توفیق و طول عمر آن جناب و همچنین آقای «غفورزاده شفق» را از خداوند منّان آرزومندم.

ذبیح اللّه صاحبکار «سهی»

28/11/1379

پی نوشتها

1 لطیفه ها تألیف علی باقرزاده(بقا)، ص 161.

2 همان مدرک و حبیب السیر.

3 از ابوسعید ابی الخیر.

4 از ابوسعید ابی الخیر.

5 از بایزید بسطامی.

ص:17

فرازی از 12 بند خواجه نصیرالدّین طوسی

اَللّهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ وَزِدْ وَ بارِکْ عَلَی السَیِّدِ الْمُطَهَّر

وَ الاِمامِ الْمُظَفَّر وَ الْشُّجاعِ الْغَضَنْفَر

اَبی شُبَیْرِ وَ شَبَر قاسِمِ طُوبی وَ سَقَر

أَلاَنْزَعِ الْبَطین أَلاَشْرَفِ الْمَکین

أَلأَشْجَعِ الْمَتین اَلْعارِفِ الْمُبین

اَلنّاصِرِ الْمُعین وَلیَّ الدّین

اَلْوالیِ الْوَلیّ الْسِیِّدِ الْرَّضِی

اَلاِمامِ الْوَصیّ اَلْحاکِمِ بِالنَصِّ الْجَلیّ

اَلْمُخْلِصِ الصَّفی اَلْمَدْفُونِ بِالْغَری

لَیْثِ بَنی غالِب مَظْهَرِ الْعَجایِب

وَ مُظْهِرِ الغَرائِب وَ مُفَرِّقِ الْکَتائِب

وَ الشِّهابِ الثّاقِب وَالْهَزَبْرِ الْسّالِب

وَ نُقْطَهِ دائِرَهِ الْمَطالِب اَسَدِاللّه الْغالِب

غالِبِ کُلِّ غالِب وَ مَطْلُوبِ کُلِّ طالِب

صاحِبِ الْمَفاخِرِ وَ الْمَناقِب اِمامِ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِب

اَلّذی حُبُّهُ فَرْضٌ عَلَی الْحاضِرِ وَ الغائِب مَوْلانا وَ مَوْلَی الثِّقْلَیْن

ص:19

اَلاِمامِ بِالْحَقّ وَ الاَمیرِ الْمُطْلَق

اَبی الحَسَنَیْن اَمیرِ المُؤمنین

علیّ بنِ أبی طالب صَلَوات اللّه وَ سَلامُهُ علیه

اَلصَّلاهُ وَ السَّلامُ علیک وَ عَلی آلِکَ یا اَبَا الْحَسَنَیْن

یا أمیرَ المؤمنینَ علیّ بن أبی طالب

یا اَخَا الرّسول یا اَبَا السِّبْطین

یا حُجَهَ اللّه عَلَی خَلْقِه یا سَیِّدَنا و مَوْلانَا

إنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا و تَوَسَّلْنا بِکَ اِلَی اللّه

و قَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَی حاجاتِنا فِی الدُّنیا وَ الآخِرَه

یا وَجیهاً عند اللّه اِشْفَعْ لَنا عند اللّه

ص:20

میلاد خورشید

دل پر از شوکت و فر شد شب میلاد علی

تولّدی دیگر

باغ شکوفه

گوهر و صدف

امام نور

فاطمه بنت اسد

کبوتر دل

هدیه عارفان

ص:21

شب میلاد علی

دل پر از شوکت و فرّ شد، شب میلاد علی

میوه صبر، ظفر شد، شب میلاد علی

فرشی از بال ملک روی زمین گستردند

آسمان رنگ دگر شد، شب میلاد علی

سبزپوشان فلک، خنده کنان می گفتند

شب عشّاق سحر شد، شب میلاد علی

دل که با یاد علی گرد جهان می گردید

راحت از رنج سفر شد، شب میلاد علی

تا سحر زمزمه «ناد علی» بر لب داشت

هر که زین مژده خبر شد شب میلاد علی

چه مبارک سحری بود که هر بنده ز خود

تا خدا راهسپر شد شب میلاد علی

سرو توحید که سر بر فلک افراخته بود

قد برافراشته تر شد شب میلاد علی

مطلع الفجر هدایت ز افق سر زد و گفت

لیله القدر دگر شد شب میلاد علی

چشمه نور ولایت به نبوّت پیوست

صبر مشتاق ظفر شد شب میلاد علی

نخل ایمان و عدالت، شجر عشق و امید

سبز از این راهگذار شد شب میلاد علی

کعبه تنها صدفی بود که در قلب کویر

دامنش غرق گُهر شد شب میلاد علی

در شب سیزدهم فیض نخستین دیدار

قسمت حِجر و حَجَر شد شب میلاد علی

زمزم از زمزمه نام علی شد شیرین

ناودان زمزمه گر شد شب میلاد علی

تازه شد بار دگر شیوه ابراهیمی

سهم بُتخانه تبر شد شب میلاد علی

دید بُتها همه در قبضه این بت شکن است

کعبه آینده نگر شد شب میلاد علی

کعبه میقات دل انگیز خداجویان بود

قبله اهل نظر شد شب میلاد علی

بس که تأثیر پذیرفت از این مژده «شفق»

صاحب حسن اثر شد شب میلاد علی

ص:23

تولدی دیگر

دیوار حرم که یا علی گفت و شکافت

مهتاب سراسیمه به هر سوی شتافت

وقتی به حریم کعبه آمد پرسید

خورشید مگر تولّدی دیگر یافت

باغ شکوفه

دیباچه وحی حق به نامش واشد

صد باغ شکوفه با سلامش واشد

در حرمتش این بس که به فرمان خدای

دیوار حرم به احترامش واشد

گوهر و صدف

یک بار حرم محرم یک راز شود

بشکافد و آیینه اعجاز شود

بار دگر آید گُهری مثل «علی»

بار دگر، این صدف اگر باز شود

امام نور

ای صبح، سپیده ظهور آمده است

موسی، به تجلّی گه طور آمده است

در ماه رجب، به عزم ظلمت شکنی

خورشیدِ یقین، امام نور آمده است

فاطمه بنت اسد

الهام خدای کعبه در گوشش بود

حِجر و حَجر و مقام مدهوشش بود

چون ماه به روی آسمان می خندید

می آمد و کهکشان در آغوشش بود

ص:24

کبوتر دل

خورشید ز شهر مکّه چون سر می زد

در سینه، کبوتر دلم، پر می زد

وقتی به حریم کعبه رفتم، دیدم

هستی درِ خانه علی، در می زد

هدیه عارفان

آنان که به باغ معرفت رو کردند

جان را ز گلاب عشق خوشبو کردند

وقتی به حضور گل مشرّف گشتند

عطر صلوات هدیه بر او کردند

ص:25

با پیامبر نور

تکرار کن ای حنجره فریاد علی را

پیروی

مهر علی

سجّاده نور

بهار و خزان

آواز فرشته

لیله المبیت

نور وحی

هجرت از مدینه

پناه

اسوه ایثار

عقد اخّوت

اولی الامر

برادری

گل یاسین

مباهله

پرچمها

گوهر ناشناخته

خطبه خوان

ص:27

خورشید مکّه

تکرار کن ای حنجره فریاد علی را

تا در دل و جان زنده کنی یاد علی را

پیداست که ذرّات جهان غرق نشاطند

پنهان چه کنم مژده میلاد علی را

شد ماه شب چارده خجلت زده چون دید

در جلوه گری حسن خداداد علی را

صبح از افق مکّه چو خورشید برآمد

تبریک بگو مهرِ سحرزاد علی را

تا چند زمین گیر غمی ای دل شیدا

با اهل سماوات بخوان «نادِ علی» را

یاد علی و «نادِ علی» می کند آزاد

از بند بلا بنده آزاد علی را

سرچشمه آگاهی و سرمایه رشد است

بگشای و بخوان دفتر ارشاد علی را

گر می طلبی معرفت، آیینه خود کن

سلمان محمّد را، مقداد علی را

فریاد که نامردمی امّت جاهل

خون کرد ز حسرت دل اولاد علی را

برخیز که چون مرغ شب از سینه برآریم

آهی که بگیریم مگر داد علی را

ص:29

پیروی(1)

با عطر گل محمّدی سر کردم

تا هستیِ خویش را معطّر کردم

چون کودک شیرخوار از مادر خویش

من پیروی از شخص پیمبر کردم

سجاده نور(2)

در سایه او نشستم از روز نخست

بر دامن اوست دستم از روز نخست

همراه نَبی بر سر سجاده نور

قامت به نماز بستم از روز نخست

آواز فرشته(3)

از شاخه وحی، غنچه چیدم با او

صد نقش، از آن نگار، دیدم با او

در مدّت هفت سال پیش از بعثت

آواز فرشته را شنیدم با او

نور وحی(4)

ای ختم رُسُل ای همه امیدم

ای آن که ز رویت گل عرفان چیدم

ای سینه ات از عطر نبوّت سرشار

در چشم تو نور وحی را می دیدم

ص:30

1- وَ لَقَدْ کُنْتُ اَتَّبِعُهُ اَتِّباعَ الْفَصیلِ اَثَرَ اُمِّه نهج البلاغه، خطبه 192
2- اللّهُمَّ اِنّی اَوَّلُ مَنْ اَنابَ وَ سَمِعَ وَ اَجابَ، لَمْ یَسْبِقْنی اِلاّ رَسُولَ اللّه صلی الله علیه و آله بِالصَّلاهِ (نهج البلاغه، خطبه 131)
3- وَ لَقَدْ سَمِعْتُ حینَ... نَزَلَ الْوَحْیُ عَلَیْهِ صلی الله علیه و آله... فَقالَ... اِنَّکَ تَسْمَعُ ما اَسْمَعُ وَ تَری ما اَری نهج البلاغه، خطبه 192
4- ...اَری نُورَ الْوَحْیِ وَ الرِّسالَهِ وَ اَشُمُّ رِیحَ النُّبُوَّه نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

پناه

ای جانِ جهان پناه من بودی تو

پیوسته دلیل راه من بودی تو

در شِعب ابی طالب و در کوه حَرا

در دیده و در نگاه من بودی تو

عقد اخوّت

جمعی همه سرمست نبوّت هستند

جمعی ز مِیِ ناب ولایت مستند

پیغمبر رحمت و امام رحمت

از صبح ازل عقد اخوّت بستند

برادری(1)

عمری است دلم در گرو او مانده است

بر سینه من شعاع نور افشانده است

رحمت به پیام آور رحمت که مرا

در هر دو سرا، برادر خود خوانده است

مباهله(2)

فرمود نبی، ز من جدا نیست علی

در هر نفسی به عشق من زیست علی

در نصّ صریح «قُلْ تَعالَوا نَدْعُوا»

مقصود حق از «اَنْفُسَکُم» کیست؟ علی

ص:31

1- اَنْتَ اَخی فِی الدُّنْیا و الآخِرَه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.
2- ... تَعالَوا نَدْعُ اَبْناءَنا وَ اَبْنائَکُم وَ نِساءَنا وَ نِسائَکُم وَ اَنْفُسَنا وَ اَنْفُسَکُمْ...آل عمران61.

گوهر ناشناخته(1)

پُر شد افق از مهر جهانتاب علی

نشناخت کسی گوهر نایاب علی

روزی که رسول گفت:«سَدَّ الاَبْواب»

درها همه بسته شد به جز باب علی

مهر علی

هر دل که خدا ترس و حقیقت بین است

از مِهر علی پُر است و حق هم این است

فرموده پیمبر خدا: بُغض علی

گمراهی و خارج شدن از آیین است

بهار و خزان

خورشید ز جان و دل خریدار علی است

ماه، آینه دار چشم بیدار علی است

بی برگ ترین خزان، جدایی از اوست

سرسبزترین بهار، دیدار علی است

لیله المَبیت(2)

تا صبح علی بود و مناجات شَبَش

در اوج دعا روح حقیقت طلبش

لبیک زنان به جای پیغمبر خفت

ذکر «بِاَبی اَنْتَ وَ اَمّی» به لبش

ص:32

1- ... وَ اَحَلَّ لَهُ مَنْ مَسْجِدِهِ ما حَلِّ لَهُ و سَدَّ الاَبْوابَ اِلاّ بابَه، فرازی از دعای ندبه.
2- بِاَبی اَنْتَ وَ اُمّی یا رسولَ اللّه، اُذْکُرْنا عِنْدَ ربِّک... امام علی علیه السلام.

هجرت از مدینه(1)

ای محو کمال تو ز ماهی تا ماه

پیش تو یکی است مسجد و قربانگاه

ایثار تو در مبدأ هجرت ثبت است

در آیه «اِبْتِغاء مَرْضاهِ اللّه»

اسوه ایثار(2)

ای آن که به مومنان سرو سالاری

اسطوره صبر و اسوه ایثاری

در وصف تو این بس که پیمبر فرمود:

من از علی ام، علی است از من آری

اولی الامر(3)

ای آنکه در آفاق ولایت ماهی

از کوی تو نیست تا سعادت راهی

هم جلوه و اشراقِ «اُولِی الامر» تویی

هم معنی روشنِ «اَطیعُوا اللّهی»

گل یاسین

هر آینه ای چون تو حقیقت بین نیست

تو ساقی کوثری و حق جز این نیست

در گلشن عصمت و حیا جز تو کسی

شایسته دیدن گل یاسین نیست

ص:33

1- وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّه بقره 207.
2- اِنَّ عَلیّاً مِنّی وَ اَنَا مِنْهُ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.
3- یا اَیُّها الَّذینَ آمَنُوا أطِیعُوا اللّه َ و أطیعُوا الرَّسوُلَ وَ اُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ نساء 59.

پرچمها

مطلوب تمام اولیاء مطلب اوست

آیات توکّل و رضا بر لب اوست

رایات قیام و صلح و صبر و ایثار

بر دوش حسین و حسن و زینب اوست

خطبه خوان

با آن که اسیر و عافیت سوخته بود

وز شرم و حیا چو گل برافروخته بود

با خطبه آتشین به شام آتش زد

زینب که خطابه از تو آموخته بود

ص:34

لا فَتی اِلاّ علی

کعبه شد امشب ولایت محورش

ذوالفقار

برق تیغ

بت شکن

روح جهاد

فتح

ضربت علی

خون و اشک

جمع اضداد

حضور قلب

ص:35

این مسیحا را بگیر از مادرش

کعبه شد امشب ولایت محورش

کعبه شد لطف الهی یاورش

کعبه در وجد آمد امشب تا که دید

رقص نور اختران را در بَرَش

کعبه می بیند که جبریل امین

در حرم گسترده فرش از شهپرش

کعبه زد گلبوسه بر پای علی

مکّه شد گلفرش راه مادرش

کعبه امشب میزبان فاطمه است

نور می بارد ز دیوار و درش

کعبه رفت از خاطرش با وصل یار

هجر اسماعیل و صبر هاجرش

کعبه را قدر و شرف بخشیده است

این صدف وین آسمانی گوهرش

کعبه آورد از کجا عطر بهشت

از علی وز روی از گل بهترش

کعبه امشب با همه دلدادگی

عشق بازی می کند با دلبرش

کعبه امشب چشم در چشم علی است

تا علی بیند رُخ پیغمبرش

کعبه امشب لحظه لحظه ثبت کرد

خاطرات وصل را در دفترش

کعبه با مریم بگو با افتخار

این مسیحا را بگیر از مادرش

کعبه تا شد دور از دیدار دوست

ذرّه ذرّه روح رفت از پیکرش

کعبه از هجر علی جاری شده است

ناودان اشک از چشم تَرَش

کعبه با چشمان زمزم گریه کرد

تا بشوید تن ز آب کوثرش

کعبه امشب شمع بزم عشق بود

قطره قطره آب شد پا تا سرش

کعبه از غم سوخت امّا آفرید

یک جهان پروانه از خاکسترش

کعبه امشب دل به جانان داده است

ای دل ای دل بشنو از خُنیاگرش

نغمه لاسیف الاّ ذوالفقار

با نوای لافتی الاّ علی

يا علیّ و یا علیّ و یا علیّ

یا علیّ و یا علیّ و یا علیّ

ص:37

ذوالفقار

دل در صدف مهر علی، دل باشد

جانها به ولایش متمایل باشد

گفتند که ذوالفقار او را دو دَم است

تا مرز میان حقّ و باطل باشد

برق تیغ(1)

جز تیغ علی برق جهانگردی نیست

جانکاه تر از ضربت او دردی نیست

هرگز نبود چو ذوالفقارش تیغی

مانند علی نیز جوانمردی نیست

بُت شکن(2)

هنگام نبرد بی شکست است علی

در بُت شکنی تَبَر به دست است علی

از صبح ازل جام «بَلی» در کف اوست

چون ساقی کوثر «اَلَسْت» است علی

روح جهاد

ایمان و امان به نوح بخشید علی

رونق به صف فتوح بخشید علی

در سایه او مجاهدان پیروزند

یعنی، به جهاد، روح بخشید علی

ص:38

1- لاسَیْفَ اِلاّ ذُوالفَقار، لافَتی اِلاّ عَلی.
2- ...اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالوُا بَلی شَهِدْنا... اعراف 172.

فتح[1]

فرمود نبی که فتح تقدیر علی است

چشم همه بر دست عَلَم گیر علی است

در عرصه کارزار خندق ای «عَمْرو»

این صاعقه نیست برق شمشیر علی است

ضربت علی[2]

ای تیغ تو در جهاد گلرنگ، علی

وی کرده به ظلم عرصه را تنگ، علی

برتر بود از عبادت کون و مکان

یک ضربت شمشیر تو در جنگ، علی

خون و اشک

ای یاد تو امدادگر ایمانها

زد شعله عشق تو شرر بر جانها

شمشیر تو سرخ رو شد از خون امّا

سرسبز شد از اشک تو نخلستانها

جمع اضداد!

یا برگ و نوای خلق بر پُشتش بود

یا قبضه ذوالفقار در مُشتش بود

یا گِرد سرش خیل ملک می گردید

یا گردش گردون به سر انگشتش بود

1- بَرَزَ الایمانُ کُلُّهُ اِلَی الْشِّرْکِ کُلِّه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.
2- ضَرْبَهُ عَلیٍّ یَوْمَ الخَنْدَقِ اَفْضَلُ مِنْ عِبادَهِ الثَّقَلَیْن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

حضور قلب

از یاد خدا پُر است اعضای علی

وز شوق لبالب است مینای علی

هنگام نماز شد، بیارید برون

تیری که نشسته است در پای علی

ص:40

چه روی داده که مهتاب دلپذیر شده است

دریا و غدیر

باغ ولایت

کوثر عشق

غدیر خم

خمّ غدیر

ای عشق...

سال علی

ص:41

بیعت با خورشید

چه روی داده که مهتاب دلپذیر شده است

ستاره دستخوش طلعت منیر شده است

مگر سپیده دمِ بیعت است با خورشید

که مِهر گوشه نشین، ماه گوشه گیر شده است

خبر رسید که با حکم کاروان سالار

قرار قافله در ساحل غدیر شده است

صفای باغ ولایت که سبز باد مدام

ز دلنوازی این برکه در کویر شده است

امین وحی هم احرام بست از این میقات

که بار عاطفه، گلفرش این مسیر شده است

فرشته گفت: که یا ایّها الرسول بخوان

بخوان حدیث ولا را که دیر دیر شده است

به حکم روشن «ما اُنزِلَ اِلَیک» اینک

رسول از پی ابلاغ ناگزیر شده است

فضا ز عطر نفسهای پاک پیغمبر

پر از شمیم بهشتی است دلپذیر شده است

ز شوق آمدنش دشت پرنیان پوشید

ز فیض مقدم او موج شِن، حریر شده است

صدا صدای رسول خداست در صحرا

سکوت سایه سنگین آبگیر شده است

به هر که رهبر و مولا منم، علی مولاست

و این علی است که بر مؤمنان، امیر شده است

خوشا سعادت آزاده ای علی پیوند

که در حصار تولاّی او اسیر شده است

پس از حبیب خدا، محور هدایت اوست

که مِهر او سبب صافی ضمیر شده است

امین مرز تشیّع، «امینی» نستوه

به عشق اوست که علاّمه شهیر شده است

شهید شیوه آزادگی و شاهد وحی

حماسه ساز بلندای «الغدیر» شده است

طلایه دار ظفرمندی از قبیله علم

که در حریم ولایت خطرپذیر شده است

کسی که در ره احیای این سترگ پیام

زده است سینه به دریا به کام شیر شده است

قدم گذاشت به راه و ز خود گذشت آری

کسی که سالک این خطه خطیر شده است

به مرزبانی رسم تشیّع علوی

مجاهدی است کمر بسته و دلیر شده است

علی است آن شب قدری که ناشناخته ماند

که پیش مرتبتش آسمان حقیر شده است

به یاد غربت او در بهار خاطر من

بنفشه با دل خونین بهانه گیر شده ست

مدینه شاهد مظلومی علی است ولی

چه شد که فاطمه از جان خویش سیر شده ست

من از جمال شقایق به لاله گفتم، گفت:

شکوه شعر «شفق» ارغوان نظیر شده است

ص:44

دریا و غدیر

سرچشمه وحی در کویر است، غدیر

تقدیر خداوند قدیر است، غدیر

ای عشق بگو به تشنه کامان ولا

دریااست اگرچه آبگیر است، غدیر

باغ ولایت(1)

جبریل گل تبسّم آورد از عرش

راهی غدیر شد خُم آورد از عرش

از باغ دل انگیز ولایت «اَلْیَوْمْ

اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ» آورد از عرش

کوثر عشق

امشب به سرای دل، دری باید زد

مستانه به میخانه سری باید زد

با ساقی بزم، یا علی باید گفت

وز کوثر عشق ساغری باید زد

غدیر خُم

ای سُکر تولاّی تو در جان باقی

افزوده به مهجوری ما مشتاقی

ما و عطش زلال کوثر تا کی؟

1- اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الاِسْلامَ دِیناً مائده 3.

خُمّ غدیر

من حیدری ام سر به سرم نگذارید

انگشت به چشمان تَرَم نگذارید

لب تشنه یک جرعه کوثر شده ام

از ساقی و خُم بی خبرم نگذارید

ای عشق...

ای عشق به من بتاب و نابودم کن

من ماهی تشنه ام، نمک سودم کن

شمعم من و از شعله ندارم پروا

«داغم کن و آتشم کن و دودم کن»

سال علی

خورشید طلایه دار اجلال علی است

ماه، آینه دار عصمت آل علی است

نور از دو غدیر خُمّ گرفته است امسال

یعنی که امیرِ سالها، سال علی است

ص:46

علی که بی گل رویش جهان قوام نداشت

سفر تا ملکوت

داغ گل

وداع

اُنس

پرسش فاطمه

صبوری

یا زهرا

یاس کبود

هجدهمین بهار

خیال خواب

مظلوم ترین

ص:47

عدالت مظلوم

علی که بی گل رویش جهان قوام نداشت

بدون پرتو او روشنی دوام نداشت

اگر به حرمت این خانه زاد کعبه نبود

سحاب رحمت حقّ بارش مدام نداشت

سواد چشم علی را اگر نمی بوسید

به راستی حجرالاسود استلام نداشت

قسم به عشق و محبّت، پس از رسول خدا

وجود هیچ کس این قدر فیض عام نداشت

علی مقیم حرم خانه صبوری بود

که داشت منزلت و دعوی مقام نداشت

اگرچه دست کریمش پناه مردم بود

و هیچ روز نشد شب که بارعام نداشت

چشیده بود علی طعم تنگدستی را

که غیر نان و نمک سفره اش طعام نداشت

اگرچه بود زره بر تن علی بی پشت

اگرچه تیغه شمشیر او نیام نداشت

به بردباری این بُت شکن مدینه گریست

که داشت قدرت و تصمیم انتقام نداشت

اگرچه باز نکردند لب به پاسخ او

علی مضایقه از گفتن سلام نداشت

علی عدالت مظلوم بود و تنها ماند

دریغ، امّت او شرم از آن امام نداشت

به باغ وحی جسارت نمود گلچینی

که از مروّت و مردی نشان و نام نداشت

رضا به سوختن گلشن نبوّت داد

کسی که شرم از آن روضه السلام نداشت

شکست حُرمت و گم شد قداست حَرَمی

که قدر و قرب کم از مسجد الحرام نداشت

دلی که شعله ور از داغ شد در این ماتم

به لاله داشت شباهت ولی به جام نداشت

شدند آتش و پروانه، آشنا روزی

که شمع سوخت ولی فرصت تمام نداشت

کسی، وصیّت او را نخواند یا نشنید

که آفرین به بلندای آن پیام نداشت

تو آرزوی علی بودی ای گل یاسین

دریغ و درد که این آرزو دوام نداشت

حضور فصل خزان را به چشم خود دیدی

که با تو فاصله بیش از سه چار گام نداشت؟

در آن فضای غم انگیز، فضّه شاهد بود

که غنچه طاقت غوغا و ازدحام نداشت

چرا کنار تو نشکفته پرپرش کردند

مگر شکوفه باغ تو احترام نداشت؟

شفق نشست به خون تا همیشه، وقتی دید

«نماز نافله خواندی ولی قیام نداشت»

ص:50

سفر تا ملکوت(1)

پیغام نبی چو وحی در گوشش بود

شهد سخن او به لب نوشش بود

در لیله اسرای سفر تا ملکوت

معراج پیامبر، در آغوشش بود

داغ گل

از داغ رسول هاشمی دم نزدم

بر زخم دل شکسته مرهم نزدم

زد داغ گل بنفشه آتش به دلم

ای وای! هنوز پلک بر هم نزدم

وداع

آن شب که خزان به قصد باغش آمد

غمهای دو عالم به سراغش آمد

زهرا که پس از پیامبر گفت وداع

داغ دگری به روی داغش آمد

اُنس

ای آن که حدیث تو شنفتن دارد

گل با رُخ تو شوق شکفتن دارد

در حقّ تو گفتنی زیاد است، ولی

ه

اَنس تو به زهراست که گفتن دارد

1- وَ فاضَتْ بَیْنَ نَحْری وَ صَدْری نَفْسُکَ نهج البلاغه خطبه 202.

پرسش فاطمه

چون فاطمه را سنگدلان آزردند

گلهای مدینه خون دلها خوردند

هرگز به کسی نگفت: کو محسن من

پرسید: علی را به چه حالی بردند؟

صبوری

ای شیر حق، ای عاصمه صبر و ثُبات

ایّوب پیمبر از صبوری تو، مات

ای مظهر غیرت خدا، ای مظلوم

ناموس تو و سیلی دشمن! هیهات

یا زهرا(1)

ای خوانده به توفان بلا نوح تو را

وی داده خدا حکم «قُلِ الرّوح» تو را

فردا به پیمبر و علی چون گذرد

بینند چو با سینه مجروح تو را؟

یاس کبود

آن شب که دل از تمام هستی برداشت

در سینه خود پرنده ای پَرپَر داشت

حیرت زده می گریست، چون یاس کبود

1- يَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبّی بنی اسرائیل 85.

هجدهمین بهار

یا ربّ بری از ملال کن زهرا را

آیینه ذوالجلال کن زهرا را

در هجدهمین بهار عمرش این گل

می گفت: علی حلال کن زهرا را

خیال خواب

دامان پُر از گلاب دارد زهرا

صد پرسش بی جواب دارد زهرا

تا وقت سحر، چشم علی بیدار است

امشب که خیال خواب دارد زهرا

مظلوم ترین

تا شاهد ظلم دیده تاریخ است

همرنگ شفق سپیده تاریخ است

محبوب ترین بانوی عالم، زهرا

مظلوم ترین شهیده تاریخ است

ص:53

25 سال صبر و سکوت

به خدا خون خدا در شریان داشت علی

شورا

بیست و پنج سال سکوت

تنهایی

خانه نشینی

سکوت

دلتنگی

بغض

مظلومیت

با چاه بگو

موج و ساحل

کبوتران چاهی

ای مهتاب...

گردآوری قرآن

لیله القدر

ص:55

آن شب قدر

به خدا، خون خدا در شریان داشت علی

مثل خون در رَگ هستی جریان داشت علی

بود افلاک نَوَردی که نشد خاک نشین

حرکتی تندتر از سیر زمان داشت علی

غنچه صدق و یقین از نفسش وا می شد

نور اخلاص در آیینه جان داشت علی

بود در زمزمه یک عمر که «غُرّی غَیری»

اعتنا کِی به کم و بیش جهان داشت علی

نمک سفره بی نان تهیدستان بود

بس که پروای جگرسوختگان داشت علی

گرچه از شعله یک آه دلش می لرزید

آتشین خطبه و شمشیر زبان داشت علی

استخوان در گلویش بود که می گفت به چاه

هرچه اندوه دل و سوز نهان داشت علی

تا مگر صبح امیدش بدَمَد از شب قدر

الفت و انس به ماه رمضان داشت علی

جلوه گر بود به پیش نظرش طلعت یار

آن شب قدر که شور و هیجان داشت علی

تا به دیدار حبیبش بشتابد آن شب

تا سحر گوشه چشمی نگران داشت علی

زخم شمشیر نیاورد به ابرویش خم

غم اگر داشت غم زخم زبان داشت علی

رفت و در سینه او داغ گل یاسین بود

رفت و در دل غم زهرای جوان داشت علی

ص:57

شورا(1)

پیغمبر رحمت که به جانان، جان داد

تقدیر به قوم فتنه گر میدان داد

در پلّه اوّل ملاقات خدا

شورای سقیفه کار را پایان داد

بیست و پنج سال سکوت

از فتنه و اختلاف دوری می کرد

صرف نظر از حقّ ضروری می کرد

می خواست که اسلام نیفتد از پای

یک چارُم قَرن اگر صبوری می کرد

تنهایی

در جنگ اُحُد دلیری اش را دیدند

در جبهه حقّ امیری اش را دیدند

در مدّت بیست و پنج پاییز و بهار

تنهایی و گوشه گیری اش را دیدند

خانه نشینی

عطر سخنان او عبیرآمیز است

آوای مقدّسش عدالت خیز است

آن کس که به پا خاسته اسلام از او

در خانه نشستن اش سؤال انگیز است

1- وَ قالَ: واعَجَباهُ اَتَكُونُ الْخِلافَهُ بِالصَّحابَهِ و لا تكُونُ بِالصَّحابَهِ و القَرابَهِ؟ وَ رُوِىَ لَهُ شِعْرٌ فى هذَا الْمَعْنى و هو: فَاِنْ كُنْتَ بالشُّورى مَلَكْتَ اُمورَهُمْ فَكَيْفَ بِهذا وَ الْمُشيرُونَ غُيَّبُ؟!وَ اِنْ كُنْتَ بالْقُرْبى حَجَجْتَ خَصيمَهُمْ فَغَيْرُكَ اَولى بالنّبىِّ وَ اَقْرَبُ نهج البلاغه فيض الإسلام، حكمت 181.

سکوت[(1)]

گر از همه سو بلا ببارد چو تگرگ

از نخل یقین من نریزد یک برگ

گویند ز بیم مرگ، خاموشم من

فرزند ابی طالب و اندیشه ز مرگ!؟

دلتنگی[(2)]

زیبایی چشمه سار در چشمش بود

دلتنگی و انتظار در چشمش بود

در کوفه بی وفا صبوری می کرد

با آن که همیشه خار در چشمش بود

بُغض[(3)]

هر چند که بی نیام شمشیرش بود

بُرّاتر از آن، نعره تکبیرش بود

دردا که دلش شکست امّا نشکست

بُغضی که چو استخوان گلوگیرش بود

مظلومیّت

بود از همگان به منزلت والاتر

در اَوْج و عروج، از همه بالاتر

افسوس که در بستر تاریخ، جهان

1- وَ اِنْ اَسْکُتْ یَقُولوا جَزِعَ مِنَ الْمَوتِ! هَیْهات بَعْدَ اللَّتَیا وَ الَّتی وَ اللّهِ لاَبْنُ اَبیطالِبٍ آنَسُ بِالْمَوتِ مِنَ الطِّفْل بِثَدْیِ اُمِّهِ. نهج البلاغه خطبه 5.
2- فَصَبَرْتُ وَ فِی العَیْنِ قَذی وَ فِی الْحَلْقِ شَجی (نهج البلاغه، خطبه شقشقیّه).
3- فَصَبَرْتُ وَ فِی العَیْنِ قَذی وَ فِی الْحَلْقِ شَجی نهج البلاغه، خطبه شقشقیّه.

با چاه بگو

ای هم نَفَس مرغ شباهنگ، علی

با چاه بگو درد دل تنگ، علی

ای کشته عدل و داد، ای روح خدا

از صبر تو آب شد دل سنگ، علی

موج و ساحل

می کوفت چو موج سینه بر ساحل خویش

می سوخت چو شمع لاله در محفل خویش

با بودن یاران موافق، مولا

می گفت: به گوش چاه راز دل خویش

کبوتران چاهی

شد تنگ غروب و بر دلم آه نشست

در دامن شب ستاره با ماه نشست

شیون ز کبوتران چاهی برخاست

فریاد تو وقتی به دل چاه نشست

ای مهتاب...

خورشید نشان نمی دهد جایش را

گُم کرده ستاره هم رد پایش را

ما مَحرم اسرار نه ایم، ای مهتاب

از چاه بپرس راز دلهایش را

گردآوری قرآن

هر لحظه به سینه اش غمی تازه نشست

حسرت به دلش برون ز اندازه نشست

با این همه، با همّتِ مظلومِ غدیر

قرآن پراکنده به شیرازه نشست

ص:60

لیله القدر

گفتند: که اسطوره صبری مولا!

تو شیر خدایی و هژبری مولا!

مثل شب قدر، ناشناسی، افسوس

خورشیدی و باز پشت ابری مولا!

ص:61

ای که تو خورشید وفایی علی

غفلت مردم

آن روزها...

اجتهاد علی

محور اسلام

حکومت عدل

بیت المال

طلحه و زبیر

علی و عقیل

جهاد علی

ناکثین، قاسطین، مارقین

بیداد و داد

ظلم ستیزی

پنج بهار

ص:63

ص:64

زمزمه آبشار

ای که تو خورشید وفایی، علی

آینه صدق و صفایی، علی

ای رُخ تو مشرق انوار حقّ

بدر دُجا، شمس ضحایی، علی

ای خم ابروی تو محراب عشق

قبله ای و قبله نمایی، علی

ای شده از بهر یتیمان پدر

غمزده را برگ و نوایی، علی

واسطه رحمت پروردگار

رابطه خلق و خدایی، علی

بی مدد لطف تو کی می برد

ناله ما راه به جایی، علی؟

دار و ندار دل ما مهر توست

روشنیِ دیده مایی، علی

نیست به درمان دل دردمند

غیر ولای تو دوایی، علی

شب همه شب مثل نسیم سحر

از دل و جان عقده گشایی، علی

ما همه حیران تو هستیم و تو

محو تماشای خدایی، علی

شاهد بی پرده غیب و شهود

آینه دار شهدایی، علی

ماه درخشنده شبهای قدر

مهر درخشان ولایی، علی

در افق وحی و نبوّت مقیم

وز همه آفاق رهایی، علی

یار وفادار، حبیب خدا

بنده محبوب خدایی، علی

عاشق سیر ملکوتی و قدس

تشنه آن آب و هوایی، علی

پاک تر از زمزمه آبشار

گرم مناجات و دعایی، علی

فیض شهادت به تو چون می رسد

بر سر تسلیم و رضایی، علی

تا دَم آخر که نفس می کشید

فاطمه می گفت: کجایی، علی؟

شعر «شفق» را چو گل آفتاب

در همه جا راهنمایی، علی

غفلت مردم

شب شاهد بی وفایی مردم بود

سیلی خور غفلت از غدیر خُم بود

افتاد زمام کار در دست علی

روزی که زمان، کلافِ سر در گُم بود

آن روزها

گفتند که باغبان به باغش آمد

فریادرسِ لاله و داغش آمد

روزی که گذشت کار مردم از کار

آن روز خلافت به سراغش آمد

اجتهاد علی(1)

من پیروی از مراد خود خواهم کرد

تفسیر به عدل و داد خود خواهم کرد

در نور «کتاب و سنّت پیغمبر»

من تکیه به اجتهاد خود خواهم کرد

محور اسلام(2)

جان با هیجان گِرد سرش می گردید

پروانه دل دور و برش می گردید

در عمرِ کمِ زمامداریِ علی

اسلام، به گِرد محورش می گردید

ص:66

1- وَاعْلَمُوا اَنّى اِنْ اَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ وَ لَمْ اُصْغِ اِلى قَولِ الْقائِلِ وَ عَتْبِ الْعَاتِب نهج البلاغه خطبه 92.
2- اَنَّ مَحَلّى مِنْها مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحى نهج البلاغه خطبه 3.

حکومت عدل

بر معدلت علی جهان گفت درود

در محضرش انصاف سرآورد فرود

در هیچ حکومتی نداریم نشان

راهی که علی به عدل و احسان پیمود

بیت المال

اوصاف جمیل، از علی یافت جمال

انصاف از او رسید تا حدّ کمال

در طول حکومتش نبخشید به کس

یک درهم بی حساب از بیت المال

طلحه و زبیر

تا دامن خاک را گُهرپوش نکرد

یک لحظه ز یاد حق فراموش نکرد

در نور چراغ روشن از بیت المال

افسانه آن دو مرد را گوش نکرد

علی و عقیل(1)

در بُت شکنی علی خلیل است خلیل

حق را به خدا قسم دلیل است دلیل

میزان عدالت علی، بی تردید

در دست برادرش عقیل است عقیل

1- ... فَاَحْمَیْتُ لَهُ حَدیدَةً ثُمّ أَدْنَیْتُها مِنْ جِسْمِهِ لِیَعْتَبِرَ بِها، فَضَجَّ ضَجیجَ ذِی دَنَفٍ مِنْ أَلَمِها نهج البلاغه خطبه 224.

جهاد علی(1)

دیدند به راه عدل قائم او را

در دایره خلوص دائم او را

او مرد جهاد فی سبیل اللّٰه است

از ره نَبَرد «لَومَةَ لائِم» او را

ناکثین، مارقین، قاسطین (2)

مردم با من همین که پیمان بستند

دیدم که گروه «ناکثین» همدستند

یک فرقه به «مارقین» پناه آوردند

جمعی به گروه «قاسطین» پیوستند

بیداد و داد

این قوم که با ریا و رنگ آمده اند

با صلح چرا بر سر جنگ آمده اند؟!

آرند چگونه تاب بیدادگران

از عدل من آنان که به تنگ آمده اند؟!

ظلم ستیزی

تا لرزه بر ارکان ستم افکندی

دادی سر و سامان به عدالت چندی

فخر تو به کندن دَرِ خیبر نیست

دروازه ظلم را زجا بر کَندی

پنج بهار

آفاق کجا نور جَلی را حس کرد؟

آرامش صبح اَزَلی را حس کرد؟

جز پنج بهار فرصت زود گذر

کی طعم عدالت علی را حس کرد؟

ص:68

1- ... یُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّه وَ لایَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ مائده 54.
2- فَلَمّا نَهَضْتُ بِالاَمْرِ نَکَثَتْ طائفَهٌ وَ مَرَقَتْ اُخْرًی وَ قَسَطَ آخَروُنَ نهج البلاغه خطبه 3.

ناکثین، قاسطین ، مارقین

باز از محراب خون شوق سفر دارد علی

حکمیت

اصحاب جمل

آگاهی و اخلاص

آشنایان بیگانه

خوارج

پیراهن عثمان

چشم فتنه

حق و باطل

مالک اشتر

نیزه بر قرآن

عمّار یاسر

راه و چاه

کمیل بن زیاد

پرچم نیرنگ

دعای کمیل

عمرو عاص

ای چشم خدا

جام شهادت

باز از محراب خون، شوق سفر دارد علی

خلوتی خوش با خدا شب تا سحر دارد علی

در سجود است آن همای رحمت امّا آسمان

خون بگرید چون سر از این سجده بردارد علی

بوسه بر جام شهادت می زند زیرا به مرگ

اُنس از پستان مادر بیشتر دارد علی

بینوایان عرب صد کاسه شیر آورده اند

تا به دست مرحمت یک جرعه بردارد علی

با خدا نجوای او فُزْتُ و رَبِّ الکعبه است

در شب قدری که فرصت تا سحر دارد علی

با نگاهی می نوازد عاشقان خسته را

با کدامین اهل دل امشب نظر دارد علی

شمع شبهای یتیمان است و چون پروانه ها

عشق بازی می کند تا بال و پَر دارد علی

نخلهای کوفه را یک عمر در ماتم نشاند

داغهایی کز مدینه بر جگر دارد علی

بازتاب خاطرات آشیانی سوخته است

گوشه چشمی که بر دیوار و در دارد علی

در هوای دیدن محبوب هجده ساله اش

با همه چشم انتظاری چشمِ تَر دارد علی

لاله زار سینه او چون نسوزد از فراق

وقتی از داغ دل زهرا خبر دارد علی؟

دیده بر راه است تا مهدی بپا خیزد، «شفق»!

کز صبوریهای خود چشم ظفر دارد علی

ص:71

اصحاب جمل

از مهر علی اگر نصیبت ندهند

از باغ بهشت عطر سیبت ندهند

زنهار! که زیر چتر اصحاب جمل

گوساله و سامری فریبت ندهند

آشنایان بیگانه

گفتیم: حدیث مستدّل از مولا

از حادثه جنگ جمل، از مولا

ما مدّعیان آشنایی، افسوس

بیگانه شدیم در عمل، از مولا

پیراهن عثمان!

در حقّ علی، ستم فراوان کردند

هر شیوه که بود ناروا، آن کردند

آن گاه، تمامِ کینه را یک جا

تبدیل به پیراهن عثمان کردند

حق و باطل(1)

آنان که سرشته با خیانت گِلِشان

نزدیک من اند و جای دیگر دلشان

قرآن سرِ نیزه می برند و پیداست

از گفته حق، اراده باطلشان

1- كَلِمَهُ حَقٍّ يُرادُ بِها بَاطِلٌ نهج البلاغه خطبه 40.

نیزه بر قرآن[1]

هرچند حدیث عشق در قرآن است

از جان و جهان عزیزتر قرآن است

این، قرآن نیست بر سَرِ نیزه کفر

هشیار شوید، نیزه بر قرآن است

راه و چاه[2]

تا مهر علی در دل آگاه شماست

پیداست که دست دوست همراه شماست

زنهار! فریب دین فروشان مخورید

قرآنِ سرِنیزه، همان چاه شماست

پرچم نیرنگ

هر چند که جنگ در حقیقت جنگ است

این عرصه برای شیر مردان تنگ است

آن جا که تمام کفر و دین می جنگند

قرآن، سَرِ نیزه، پرچم نیرنگ است

عمرو عاص

قرآن سرِ نیزه کردنش را دیدند

لرزیدن نبض گردنش را دیدند

هنگام گریز، از دمِ تیغ علی

حیرت زده عریان بدنش را دیدند

ص:73

1- ر. ک حق و باطل
2- اَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حیلَةً وَ غیلَةً، وَ مَکْراً وَ خَدیعَةً؟ نهج البلاغه خطبه 122.

حکمیّت[1]

در معرفت علی خِردها مات است

تحصیل ولایش افضل طاعات است

شرح حکمیّت ابوموسی چیست؟

تمثیل صریح «حُمِّلَ التَوراه» است

آگاهی و اخلاص

در طی طریق حق پشیمانی نیست

در جبهه معرفت پریشانی نیست

با زهدِ علی ستیز می باید گفت:

آگاهی و اخلاص به پیشانی نیست

خوارج[2]

فرمود علی: که بر روانش صلوات

هیهات ز لغزش خوارج، هیهات!

نَه، دَه نفر از ما، به شهادت برسند

نَه، دَه تن از این گروه یابند نجات

چشم فتنه[3]

حق را به خدا قسم پراکندم من

دل را ز امید و عشق آکندم من

می خواستم این چشمه نگردد جاری

1- مَثَلُ الّذینَ حُمِّلُوا التَّوراهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ اَسْفاراً جمعه 5.
2- وَاللّهِ لاَ یُفْلِتُ مِنْهُمْ عشَرَهٌ وَ لایَهْلِکُ مِنْکُمْ عَشَرَهٌ نهج البلاغه خطبه 59.
3- أنا فَقَأْتُ عَیْنَ اَلْفِتْنَهِ، وَ لَمْ یَکُنْ لِیَجْتَرِی عَلَیْها اَحَدٌ غَیْری نهج البلاغه خطبه 92.

مالک اشتر

قدر تو بلند است و سترگ است ای مرد

تو یوسف و دشمن تو گرگ است ای مرد

ای «مالک اشترِ» علی خیز از جای

داغ تو مصیبتی بزرگ است ای مرد

عمّار یاسر

«عمّار» که از قبیله یاسر بود

در شرح فضایلش بیان قاصر بود

تا داشت نفس، ز عشق مولا دم زد

تا بود، علی را همه جا ناصر بود

کُمیل بن زیاد

دل جام بلی ز روی میل از تو گرفت

تأثیر، ستاره سهیل از تو گرفت

ای روح دعا بعد تو شد عالمتاب

انوار دعایی که کمیل از تو گرفت

دعای کُمیل(1)

ای مثل محمّد امین پاک و امین

وی جلوه حقّ در آسمان ها و زمین

بگذار شبی تو را بخوانم چو کمیل

«اَشْتاقَ اِلی قُربِکَ فِی المُشْتاقینْ»

ص:75

1- اَشْتاقَ اِلی قُربِکَ فِی المُشْتاقین بخشی از دعای کمیل.

ای چشم خدا(1)

ای نام تو «دافِعُ النِّقَم» یا مولا

وی یاد تو «سابِغُ النّعَمْ» یا مولا

ای چشم خدا، گوشه چشمی، که گرفت

آیینه دل، غبارِ غم یا مولا

1- یا سابِغَ النِّعَم یا دافِعَ النِّقَم یا نُورَ الْمُسْتَوحِشینَ فِی الظُّلَم بخشی از دعای کمیل.

آن گل سرخ که بار سفرش را بستند

همای رحمت

شب موعود

شب قدر

نمک یا شیر؟

شهید محراب

عروج

شوق بهبودی

پرواز مرغابیها

کاسه شیر

حلقه در

افطار

شهد شهادت

داغ علی

رستگاری

بدرقه آفتاب

وداع علی

طلوع و غروب

محراب خونین

سلام بر علی

صبح قیامت

ایوان نجف

ص:77

شب قدر

آن گل سرخ که بار سفرش را بستند
اشک مرغان چمن رهگذرش را بستند
آشنای غم ما را به تماشاگه راز
بار دادند و به بیگانه درش را بستند
گرم پرواز شد و با ابدیّت پیوست
آن پرستوی مهاجر که پرش را بستند
آسمان روز خوشی داشت اگر پیش از این
اختران پنجره های سحرش را بستند
چشم بیدار علی را خبر از خواب نبود
پلکها چشمه خون جگرش را بستند
نازنینان حرم عقده دل وا کردند
تا که با دست دعا زخم سرش را بستند
تا سحر خلوت او غرق غم زهرا بود
آن شب قدر که چشمان ترش را بستند
شبنم اشک «شفق» بدرقه راهش باد
آن گل سرخ که بار سفرش را بستند
دوستان دسته گل از باغ فراهم کردند
لاله ها، حجله ای از داغ فراهم کردند

شب موعود

امشب به خدا، همان شب موعود است

یعنی شب دیدار من و معبود است

ای صبح و سپیده جلوه گر شو دیر است

ای مرگ بیا به سوی من تا زود است

نمک یا شیر

ای نور دو دیده گوش کن بانگ بشیر

من منتظر سعادتم کو شمشیر؟

در سفره من دو نانخورش کی دیدی؟

یا چشم بپوش از نمک، یا از شیر

عروج

در آن شب قدر غم به دل غالب شد

مشتاق عروج، روحی از قالب شد

چشم از گل اشک، چشمه زمزم بود

دل شعبه ای از شِعب ابی طالب شد

پرواز مرغابیها

آن شب که علی به آسمان سر می زد

نبض همه چون دل کبوتر می زد

با بالِ شکسته، مرغ حق می نالید

مرغابیِ عشق گرد او پَر می زد

حلقه در

دادند به لاله داغِ دلبندش را

دادند به غنچه رنگ لبخندش را

شد حلقه در اگر چه دامنگیرش

هیهات! علی بست کمربندش را

ص:80

شهد شهادت

از دودِ ستم فضای شهر آلوده است

سرچشمه آشتی به قهر آلوده است

تا شیر خدا شهد شهادت نوشد

شمشیر منافقین به زهر آلوده است

رستگاری(1)

برخاست، که عزم و استواری این است

بنشست، که صبر و بردباری این است

ذکر لب او «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعبه» است

در حال سجود، رستگاری این است

وداع علی

آن شب که وداع دگران کرد علی

عالم همه را دل نگران کرد علی

شد چشمه چشمها پُر از خون وقتی

خون از سر پاکش فَوَران کرد علی

محراب خونین

آن شب ضربان دلش آهنگین بود

از درد فراق سینه اش سنگین بود

آن گاه که رنگ از رُخ مهتاب پرید

محراب ز خون جبهه اش رنگین بود

1- فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعبه امام علی علیه السلام.

صبح قیامت[(1)]

ماه آینه داری از یقینش می کرد

تعقیب نماز آخرینش می کرد

شمشیر در آن صبح قیامت تأثیر

رفع عطش از خون جبینش می کرد

همای رحمت

ای نیم نگاه تو دو عالم را بس

وز نَفْس نکرده پیروی نیم نَفَس

بگشا پر و بال ای همای رحمت

روح تو کجا و حجم محدود قفس

شب قدر[(2)]

آن شب، شب قدر را سحر کرد علی

با شوق وصال ترک سر کرد علی

با زمزمه «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعبه»

از خاک به افلاک سفر کرد علی

شهید محراب

در چشم منْ آیینه علی، آب علی است

مهتابْ علی، مهر جهانتاب علی است

خون سر او، کنار سجّاده نوشت

«مظلوم ترین شهیدِ محرابْ علی است»

ص:82

1- «آن دم صبح قیامت تأثیر حلقه در شد ازو دامنگیر» استاد شهریار
2- فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعبهِ امام علی علیه السلام.

شوق بهبودی

از شرم تو ماه را به زیر آوردند

غم را به حضور، ناگزیر آوردند

ای شیر خدا به شوق بهبودی تو

اطفال یتیم کوفه، شیر آوردند

کاسه شیر

کو رسم و ره جواب سائل دادن

یعنی به یتیم و بی نوا، دل دادن؟

کار اَحَدی نیست به غیر از مولا

از کاسه شیر خود به قاتل دادن

افطار

دریا بود و گهر به ساحل می داد

انگشتری خویش به سائل می داد

از کیسه نان خشک می کرد افطار

از کاسه شیر خود به قاتل می داد

داغ علی

این شیون و شور چیست در این شب قدر؟

گلبانگ اذان کیست در این شب قدر؟

اشک از پی اشک ریخت، از داغ علی

گل در غم گل گریست، در این شب قدر

بدرقه آفتاب

در هجر علی چگونه تاب آوردند؟

پیغام غروب آفتاب آوردند؟

در بدرقه اش فرشتگان از ملکوت

آیینه و قرآن و گلاب آوردند

طلوع و غروب

گفتند: که پیش از عدم آمد به وجود

آن صدرنشین مسند غیب و شهود

یک روز طلوع کرد از کعبه عشق

یک روز غروب کرد در حال سجود

سلام بر علی.(1)

چشم من و یک نگاه مهرآمیزش

دست من و دامن کرامت خیزش

مولای موحدّان، که حق گفت: درود

بر آمدن و رفتن و رستاخیزش

ایوان نجف

هر دل که شکست رَه به جایی دارد

هر اهل دلی قبله نمایی دارد

با آن که بود قبله ما کعبه، ولی

«ایوان نجف عجب صفایی دارد»

1- وَ سَلامٌ عَلَیهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیّاً مریم 15.

در کهکشان فضایل

دوش بر فرق تو شمشیر فرود آمده بود

ناد علیاً

توفیق

توسّل

باران فضایل

ناشناسی که به شب...

اعتراف ابن ابی الحدید

انگشت و انگشتر

درخشش نام علی

حق با علی ست

اقیانوس و جام

قبله نما

ابوتراب

موسی و طور

فیض بخشی

به هر سو بنگرم

ردّ المشس

بنده طلعت آن باش

بزرگ ابدی

طایر قدس

عشق مولا

خیر کثیر

اشک و توفان!

استغاثه نوح

موج و دریا

عطش فضیلت

ص:85

فجر و شفق

دوش بر فرق تو شمشیر فرود آمده بود

سنگ بر آینه اصل وجود آمده بود

شب توديع تو از جوش ملک غوغا شد

وحی نازل شده و روح فرود آمده بود

به تمنّای حضور تو ز بام ملکوت

پیک قدسی به سلام و به سرود آمده بود

آن شب از سرخی خون تو شفق رنگین شد

فجر حیرت زده با روی کبود آمده بود

جان ما بودی و بدرود جهان می گفتی

آن شب قدر که مسجد به سجود آمده بود

به امید کرمی پیک اجل این همه راه

به گدایی به در خانه جود آمده بود

ای گره خورده حیات دو جهان با نَفَسَت

مرگ، آن شب به سراغ تو چه زود آمده بود

مسجد کوفه گواه است که جبریل امین

پیش ایوان جلالت به سجود آمده بود

غمت این بود که در خانه بی فاطمه باز

محشر تازه ای آن شب به وجود آمده بود

می شنید از گل لبهای تو «اللّه اللّه»

شاهد غیب که از بزم شهود آمده بود

ای نُماد حرم عشق و محبّت، نَجَفَت

از تو شعر «شفق» آن جا به نمود آمده بود

ص:87

توفیق

یارایی توصیف علی در کس نیست

زیرا که از او به رتبه برتر کس نیست

توفیق ثنایش از خدا باید خواست

توفیق رفیقی است که با هر کس نیست

باران فضایل

مجد و عظمت از همه سو می بارد

انوار حقّ از جبین او می بارد

باران فضایل علی، چون رحمت

پیوسته از آسمان فرو می بارد

اعتراف ابن ابی الحدید

دریای فضایل علی می جوشید

هر تشنه لب از کوثر او می نوشید

با آن که فضایل و کمالش را، دوست

از ترس بیان نکرد و، دشمن پوشید

درخشش نام علی

هردم دل ماست تشنه جام علی

هر لحظه رسد به گوش، پیغام علی

هر روز درخشنده تر از دیروز است

بر تارک تاریخ بشر، نام علی

اقیانوس و جام

اسطوره عصمتی شگرف است علی

بیرون ز توانِ گفتُ و حرف است علی

ما تشنه و حیرت زده و جام به دست

اقیانوسی، عمیق و ژرف است علی

ص:88

ابوتراب(1)

هر چند علی ستاره ای خاکی بود

برتر ز تجلّیات افلاکی بود

سر فصل کتاب عدل و ایمان و شرف

سرچشمه عشق و عصمت و پاکی بود

فیض بخشی

بُردی به حقیقت دل عیّاران را

پیوست به هم ولای تو، یاران را

مهر تو پراکند به هر جانب فیض

چون باد که ابرهای پر باران را

رَدُّ الشمس

بی عشق تو نخل آرزو بی ثمر است

فیض تو مدام و لطف تو مُستمر است

از گردش چشمان تو شد ردّالشمس

اعجاز نبی اگر چه شقّ القمر است

بزرگ ابدی

از اشک یتیم، غرق اندوهی تو

در پیش ستم، سترگ چون کوهی تو

چون شخص پیامبر، بزرگ و اَبدی

چون نام خدا بلند و بشکوهی تو

1- وَ مالَکَ یا اَبا تُرابْ. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

عشق مولی

با کاخ نشینان ستمگر، قهر است

روشنگر شام زاغه های شهر است

لب تشنه جام ساقی کوثر باش

صهبای بدون عشق مولا، زهر است

اشک و توفان!

ای چشم سپیده، محو زیبایی‌ِ تو

مهتاب به حیرت از فریبایی‌ِ تو

چون اشک یتیم بر رخش می غلتید

توفان می شد، در دل دریایی تو

موج و دریا

موج از پی موج، شوق جوشیدن داشت

دریا دریا، سرِ خروشیدن داشت

ای ساقی چشمه زلال کوثر

عشق تو نیوشیدن و نوشیدن داشت

ناد علیاً...

ای خسته دلان، ذکر جلی باید گفت

با مرغ سحر سَیَنْجَلی باید گفت

از سوز جگر خداخدا باید کرد

وز پرده دل علی علی باید گفت

توسل

ای آه بزن پُلی به دامان علی

ای اشک بزن گلی به دامان علی

ای ناله ز دل برآی و تا عرش ببند

زنجیر توسّلی به دامان علی

ص:90

ناشناسی که به شب

دل از همه حُسن گل فروشش می برد

گل رشک به لعل لب نوشش می برد

با این همه، بهر مستمندان هر شب

خرما و غذا و نان به دوشش می برد

انگشت و انگشتر(1)

می خواند دُرّ یتیم را در بر خویش

می داد به او پناه زیر پَر خویش

می زد به سرانگشت وفا وصله به کفش

می داد به مستمند انگشتر خویش

حق با علی است(2)

چون دفتر صبح و شام می خورد ورق

دیدند نوشته روی دامان شفق

ای قوم حقیقت طلب از روز ازل

اَلْحَقُّ مَعَ عَلی، عَلیٌ مَعَ حَقّ

قبله نما(3)

در دِیْر و حرم قبله نما کیست؟ علی

مولا و مراد و مقتدا کیست؟ علی

قرآن همه حمد و حمد بسم اللّه است

در بسم الّه نقطه با کیست؟ علی

ص:91

1- اِنَّما وَلیُّکُمُ اللّه ُ وَ رَسُولُه وَ الّذینَ آمَنوا الّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤتُونَ الزّکاهَ وَ هُمْ راکِعُون مائده 55.
2- اَلْحَقُّ مَعَ عَلیّ وَ عَلیٌ مَعَ الحَقِّ یَدُورُ حَیْثُ ما دار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.
3- وَ اَنا نُقْطَهُ تَحْتَ باءِ بِسْمِ اللّه امام علی علیه السلام .

موسی و طور(1)

تنها نه خلیل را مدد کرد بسی

شد هم نَفَس مسیح در هر نفسی

این نور علی بود، که موسی چون دید

گفتا «لَکَ آتٍ بِشَهابٍ قَبَسٍ»

به هر سو بنگرم...(2)

شد با همه سوته دلان دوست علی

سرمست کسی که ساقی اوست علی

گر در طلب «فَثَمَّ وَجْهُ اللّهی»

آیینه «اَیْنَما تُولّوُا»است علی

بنده طلعت آن باش...(3)

ای روح کرم که مظهر احسانی

«آنی» که اشاره کرده «حافظ» آنی

خورشیدی و ذرّه پروری آیینت

آیینه «هَلْ اَتی عَلَی الاِنْسانی»

طایر قدس(4)

کس نیست امیر مؤمنان غیر از تو

پُر شد حرم و صومعه و دیر از تو

خود طایر قدسی و سلیمان نبی

1- ... اِنّی آنَسْتُ ناراً سَآتیکُمْ مِنْها بِخَبَرٍ اَوْ اتیکُم بِشِهابٍ قَبَسٍ نمل 7.
2- فَاَیْنَما تُوَلّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّه آل عمران 115.
3- «شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آنی دارد» حافظ شیرازی هَلْ أتی عَلَی الْاِنْسانِ حینٌ مِنَ الدَّهْر. دهر 1.
4- وَ قالَ یا أَیُّهَا النّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیر نمل 16.

خیر کثیر(1)

هرجا که تو ره سپردی ای خیر کثیر

شد شهپر جبرئیل گلفرش مسیر

ای آینه دار «اِنَّما نُطْعِمُکُمْ»

مهمان تو «مسکین» و «یتیم» است و «اسیر»

استغاثه نوح(2)

هر صبح و سحر به ذکر سُبّوحی تو

یاریگر استغاثه نوحی تو

آدم که ز کِتم آمد می گفت:

مصداق «نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رؤُحی» تو

عطش فضیلت

خورشیدی و آفاق تو را زیر پَر است

کانون دل از محبّتت شعله ور است

انسانِ عطشناکِ فضیلتها را

دریاب که از کویر هم تشنه تر است

1- اِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّه لا نُریدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لاشُکُوراً انسان 9.

2- نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی الحجر 29.

یقین

اسرار زمین و آسمان

میزان حق و باطل

ص:95

جلال و جمال علی

ای بهین بنده خدای، علی

وی خداوندِ علم و رای، علی

ای به دست تو پرچم توحید

وی ز سعی تو دین به پای، علی

ای جمال تو در سپهر وجود

مهربان مهرِ جانفزای، علی

ای جلال تو جلوه ازلی

آینه ایزدی نمای، علی

ای کتاب خدا و دفتر وحی

به مدیحت سخن سرای، علی

ای که آوازه عدالت تو

از ازل شد ابدگرای، علی

ای کلام تو دلنشین، مولا

وی نگاه تو، دلربای، علی

به خدا جوهر ولایت توست

مَحَک گوهرآزمای، علی

ای که در کشتی شکسته دلان

هست لطف تو ناخدای، علی

سایه افکند بر سر آفاق

پَر و بال تو چون همای، علی

صبح وصل تو بود زودگذر

شام هجر تو، دیر پای، علی

همه کاینات می گویند

یک دل و یک زبان که: های، علی

ای وجود تو آفتاب حیات

خود ز جِیب افق برآی، علی

همه چون غنچه، عقده در کاریم

تو نسیم گره گشای، علی

آرزومند خاک راه توایم

من و این چشم سُرمه سای، علی

هرچه در کاینات می نگریم

جز تو ای مظهر خدای، علی

کیست ارواح العالمین فداه؟

نُقْطَهٌ تَحْتَ باءِ بِسْمِ اللّه

ص:97

کارنامه خورشید[1]

هستی همه از اقامه خورشیدست

چشم همه بر ادامه خورشیدست

از «نهج بلاغت» علی دانستم

این آینه، کارنامه خورشیدست

نهج البلاغه

از چشمه وحی آب می خورد، علی

راهی به جز از کمال نسپرد، علی

در «نهج بلاغه»اش سخن را به خدا

از سطح زمین به آسمان برد، علی

فصاحت

مولا که عبیر سخنش غالیه بوست

حیران فصاحتش بود دشمن و دوست

هر گفته، فروتر است از گفتارش

جز وحی خدا، که برتر از گفته اوست

قول سید شریف رضی[2]

گفتار علی مشعل و مصباح هداست

این تافته، از بافته خلق جداست

در گفته او عطر کلام نبوی

آمیخته با رائحه علم خداست

ص:98

1- عنوان این بخش برگرفته از کتاب «کارنامه خورشید» اثر اندیشمند متعهد و متفکّر اسلامی استاد محمّدرضا حکیمی است.

2- لاّنّ کَلاّمَهُ علیه السلام اَلْکَلامُ الَّذی عَلَیْهِ مَسْحَهٌ مِنَ الْعِلْمِ الالهی وَ فیهِ عَبْقَهٌ مِنَ الْکَلامِ النَبَوی (از مقدمه نهج البلاغه).

کلمات قصار(1)

مولا که قصار کلماتش قصر است

بانگ ظفر و صلای فتح و نصر است

روح متعالی «تَواصَوا بِالْحَقّ»

مصداق صریح قسم «وَالْعَصْرْ» است

نامه امام(2)

هر دل که در او مهر خدا ریشه کند

از حق یتیم باید اندیشه کند

هرکس که نوشته ام به دستش برسد

شرط است که تقوای خدا پیشه کند

غیرت دین(3)

بنگر علی و روح سبکبارش را

وز این سخن، آشفتگی حالش را

«گر غیرت دین هست نباید ببرند

از پای زنی یهود، خلخالش را»

ارزش آموزش(4)

مولا که چراغ علم و بینش افروخت

در بزم جهان چو مهر روشنگر سوخت

فرمود: «مرا بنده خود ساخته است

آن کس که به من نکته و حرفی آموخت»

1- وَالْعَصْرِ اِنَّ الاِنْسانَ لَفی خُسْرٍ... وَ تَواصَوا بِالْحَقّ...العصر 1و3.
2- اُوصیکُما وَ جَمیعَ وَلَدی وَ اَهْلی وَ مَنْ بَلَغَهُ کِتابی بِتَقْوَی اللّه ِ وَ نَظْمِ اَمْرِکُمْ. نهج البلاغه نامه 47.
3- فَیَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلْبَهَا وَ قَلاَئِدَهَا وَ رِعَاثَهَا... فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً ماتَ مِنْ بَعْدِ هذَا أَسَفاً مَا کانَ بِهِ مَلُوماً نهج البلاغه خطبه 27.
4- مَنْ عَلَّمَنی حَرْفاً فَقَدْ صَیَّرَنی عَبْداً امام علی علیه السلام .

سکوت(1)

گر جوهر عشق در رگ و ریشه توست

آزادگی و پاکدلی پیشه توست

فریادگر عدالت انسانها

فرمود: «سکوت، باغ اندیشه توست»

اسرار زمین و آسمان(2)

هر چند فراتر از گمانها هستم

هر فرقه گمان برند از آنها هستم

تنها نه ز اسرار زمین با خبرم

آگاه به راز آسمانها هستم

یک سخن(3)

مبهوت کند اراده ام دنیا را

پشت سر خود نهاده ام دنیا را

خیر دو سرا در گرو یک سخن است

یعنی سه طلاق داده ام دنیا را

سلونی(4)

در عرش شمیم لاله پیچید از من

صد باغ بنفشه می توان چید از من

فرداست که از دست رود دامانم

1- برگرفته از کتاب «صَوتُ الْعَدالَهِ الاِنْسانیّه» تالیف جرق جرداق مسیحی.
2- فَلاّنا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنّی بِطُرُقِ الاّرْضِ نهج البلاغه خطبه 189.
3- یا صَفْراء یا بَیْضاء غُرِّی غَیْری فَقَدْ اَبَنْتُکَ ثَلاّثاً امام علی علیه السلام، به نقل از: مکاسب محرّمه شیخ انصاری.
4- فَاسْأَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونی نهج البلاغه خطبه 93.

کاخ و کوخ(1)

هرجا که دلی اسیر آمال شود

شاهین کمال، بی پر و بال شود

کاخی نشود بلند و بشکوه، مگر

حقی ز کسان، ضایع و پامال شود

جاه و مقام(2)

پیوسته زمان به سود ما جاری نیست

ایّام، همیشه بر سر یاری نیست

زنهار! امانت است این جاه و مقام

دکّان ریا و بهره برداری نیست

زنهار!(3)

زنهار! که غمگسار غمدیده شوید

در زمره اصحاب کَرَم دیده شوید

در هر قدمی خصم ستمگر باشید

در هر نفسی یار ستمدیده شوید

سبکباری(4)

مرگ است در انتظار، هشیار شوید

آماده وصل و دیدن یار شوید

خواهید که زودتر به مقصد برسید

زنهار! سبکبال و سبکبار شوید

ص:101

1- ما رَأَيْتُ ثَرْوَةً مَوفُورَةً إلاّ وَ اِلى جانِبِها حَقٌّ مُضَيَّعٌ امام على عليه السلام.
2- وَ إنَّ عَمَلَکَ لَيْسَ لَکَ بِطُعْمَةٍ وَلكِنَّهُ فِى عُنُقِکَ أَمَانَةٌ نهج البلاغه نامه 3.
3- كُونا لِلظّالِمِ خَصْمَاً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً امام على عليه السلام.
4- فَاِنَّ الْغايَةَ اَمامَكُمْ وَ اِنَّ وَراءَكُمُ السّاعَةَ تَحدُوكُم، تَخَفَّفوا تَلْحَقُوا نهج البلاغه خطبه 21.

آرزو، هوس[(1)](#)

فرمود امیرمؤمنان، روح نماز:

بر خلق من از دو چیز می ترسم باز

دنبال دلِ بلهوس خود رفتن

دل بستنِ بر آرزویِ دور و دراز

زهدِ علی[(2)](#)

ای آن که چو آفتاب کیهان سِیری

دارد ز تو هر کسی امید خیری

در زهد تو این بس که کسی با دنیا

غیر از تو نگفته است:«غُرّی غَیْری»

یقین[(3)](#)

شصت و سه بهار، زیر این چرخ کبود

در منظر من بود عیان غیب و شهود

گر پرده ز پیش نظرم بردارند

چیزی به یقین من نخواهد افزود

میزان حق و باطل[(4)](#)

حق را نشناختی که در رنجی تو

یا رنج نبرده در پی گنجی تو

هشدار! که مرد را بسنجی با حق

تا کی حق را به مرد می سنجی تو؟

1- وَ اِنَّ اَخْوَفَ ما اَخافُ عَلَيْكُمُ اَتِّباعُ الْهَوى وَ طُولُ الاَّمَلِ نهج البلاغه خطبه 28.
2- بنگريد به پى نوشت 53
3- لَوْ كُشِفَ الغِطاءُ ما اَزْدَدْتُ يَقينا امام على عليه السلام. الحكم من كلام الإمام اميرالمؤمنين على عليه السلام، 271)
4- اِنَّ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ لايُعْرَفانِ بِاَقْدارِ الرِّجالِ، اِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ اَهْلَهُ وَ اِعْرِفِ الْباطِلَ تَعْرِفْ اَهْلَهُ.

صلوات خاصه

تو ای تجلی عصمت ظهور خواهی کرد

مهدی موعود

گل محمّدی

بهار با یک گل

گل نرگس

معراج

نوید

زمزمه

ص:103

فرازی از 12 بند خواجه نصیرالدّین طوسی

اَللّهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ وَزِدْ وَ بارِکْ عَلی صاحِبِ الدَّعْوَهَ النَّبَویَّه

وَ الصُّوَلهِ الْحَیْدریّه و الحِلمِ الحَسَنیّه

و الشّجاعَهِ الحُسَینیّه و العِبادَهِ السَّجادّیه

و المَآثرِ الباقریّه و الآثارِ الجَعفریّه

و العُلومِ الکاظمیّه و الحُجَجِ الرَّضَویّه

و الجُودِ التَّقَوِیّه و النَّقاوَهِ النَّقَویّه

و الهَیبَهِ العَسکریّه و الغَیبهِ الالهیّه

القائمِ بالحقّ و الدّاعِی إلی الصِّدقِ المُطلَق

کلمهِ اللّه و أمانِ اللّه و حجّهِ اللّه

القائِمِ بامرِاللّه المُقسِطِ لدینِ اللّه

الغالبِ بأمرِ اللّه و الذّابِّ عن حُرَمِ اللّه

امامِ السِرِّ و العَلَن دافع الکُرَبِ و المِحَن

صاحبِ الجودِ و المِنَن الامامِ بالحقّ

أبی القاسمِ محمّدِ بنِ الحسَن صاحبِ العصرِ و الزّمان

و خلیفهِ الرّحمن و مُظهِرِ الإیمان

و قاطِعِ البُرهان و شریکِ القرآن

و سیِّدِ الإنسِ و الجان صلواتُ اللّهِ و سلامُه علَیه و علیهِم أجمَعین

الصّلاهُ و السّلامُ علیکَ یا وصّیَّ الحسَن

و الخَلَف الصّالح یا إمامَ زمانِنا

ایّها القائمُ المُنتَظرُ المَهدیّ یابنَ رسولِ اللّه

یابنَ امیرِالمؤمنین یا إمامَ المُسلمین

یا حُجَهَ اللّه عَلَی خَلْقِه یا سَیِّدَنا و مَوْلَینَا

إنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا و تَوَسَّلْنا بِکَ اِلَی اللّه

و قَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَی حاجاتِنا فِی الدُّنیا وَ الآخِرَه

یا وَجیهاً عنداللّه اِشْفَعْ لَنا عنداللّه

بِحَقِّکَ و بحَقّ جَدِّکَ و بحقّ آبائکَ الطّاهِرین.

خیمه سبز

تو ای تجلّی عصمت ظهور خواهی کرد

به جام لاله شراب طهور خواهی کرد

به یک اشاره ابرو به یک کرشمه چشم

تو آب و آینه را غرق نور خواهی کرد

تو قلب سوته دلان را به هم کنی نزدیک

به یک اشاره که از راه دور خواهی کرد

دلم شکیب ندارد ولی یقین دارم

تو سنگ را به نگاهی صبور خواهی کرد

برای آن که پُر از عطر انتظار شوند

سحر به خاطر گلها خطور خواهی کرد

صفای خیمه سبزت کجا، بهشت کجا؟

بهشت را تو سرای سرور خواهی کرد

نشسته منتظر رجعت ستاره صبح

قسم به کعبه که روزی ظهور خواهی کرد

خدا گواست که دامان کعبه را آن روز

به یک دو بوسه پر از شوق و شور خواهی کرد

ز جلوه ات جَبَل النّور می شود آفاق

دوباره معجز موسی و طور خواهی کرد

تو باغ را به طواف بهار خواهی برد

تو داغ را ز دل لاله دور خواهی کرد

به دشت کرب و بلا دعوت از شقایقها

به میهمانی بزم حضور خواهی کرد

به شوق آن که بیابی عبیر یاسین را

ز کوچه های مدینه عبور خواهی کرد

کنار آیه عصمت در آستان بقیع

تمام سوره غم را مرور خواهی کرد

«شفق» که هست ز هجر تو خونِ جگر داند

شمیم یاد تو از ما بلا بگرداند

ص:107

مهدی موعود

ای دلشدگان، شاهد مقصود آمد

در پرده غیب آن که نهان آمد

گر بوی گل محمّدی، می شنوید

محبوب خدا، مهدی موعود آمد

گل محمّدی

در تور سپیده، صبح زیبا شده است

خورشید جهانتاب، فریبا شده است

امروز فرشتگان به هم می گویند

تبریک! گل محمّدی وا شده است

بهار با یک گل

گفتا: چه نشسته اید، یار آمده است

صبح از پی شامِ انتظار آمده است

گفتم: نشود بهار با یک گل، گفت:

با یک گل سرخ، صد بهار آمده است

گل نرگس

دل، صبح امید و انتظارش پیداست

چون ماه شب چارده، یارش پیداست

غرق گل نرگس است امسال بهار

«سالی که نکوست، از بهارش پیداست»

معراج

خواندند به طور عشق، منهاج تو را

دادند ز نور معدلت، تاج تو را

آنان که گل از باغ بهشت آوردند

بردند به آسمان، به معراج تو را

ص:108

نوید(1)

یزدان که تو را ولایت مطلق داد

بازار محبّت تو را رونق داد

نور تو نوید «زَهَقَ الْباطِل» بود

مهر رخ تو مژده «جاءَ الْحَقْ» داد

زمزمه

گفتم: یارب مرا براتی بفرست

توفان زده ام، فُلک نجاتی بفرست

گفتند: که با زمزمه «یا مهدی»

تَذر گلِ نرگس، صلواتی بفرست

1- وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقا بنی اسرائیل 81.

بهار می رسد از راه و شوق و شوری نیست

امید روشن

آخرین حجت

انتظار عدل

کی می آیی؟

باغ حضور

شوق زیارت

خیمه سبز

آینه حضور

ز دست دیده و دل...

چشمه اشک

ص:111

گل خورشید

بهار می رسد از راه و شوق و شوری نیست

امید در دل و در سینه ها سروری نیست

به هیچ روی دلم نشکفد چو گل در باغ

که بی حضور توام سوگ هست و سوری نیست

گلی که بی تو بروید طرب فزا نشود

دلی که بی تو بخندد دل صبوری نیست

نشسته ام سر سجّاده خلوص امّا

«بیا که بی تو نماز مرا حضوری نیست»

خدا کند تو بیایی و گل کند خورشید

که بی فروغ تو در هیچ دیده نوری نیست

در آن بهشت که منزل گزیده ای افسوس

همای بخت مرا رخصت عبوری نیست

قرارگاه تو را گر چه کس نمی داند

نشانه های تو بی مژده ظهوری نیست

من از اشاره ابرو و چشم دانستم

که تا سُرادق وصل تو راه دوری نیست

دوام هجر تو تقصیر ناسپاسی ماست

وگرنه در نظر پاک تو قصوری نیست

به عذر آن که نداریم چشم پاک ای دوست

کتابِ حسن تو را فرصت مروری نیست

غبار رهگذرم من، ملامتم مکنید

که پایمال سلیمان عشق موری نیست

ص:113

امید روشن(1)

ای آن که امید روشنِ فردایی

ای صبح، که پایان شب یلدایی

در منزلت و قدر تو می باید گفت:

تفسیر «هُوَ بِاْلاُفُقِ الاعْلایی»

آخرین حجّت(2)

تو «ناشِرُ رایَهَ الْهُدایی» مهدی

«منصورُ عَلی مَنِ اعْتَدایی» مهدی

ای اوّل دیدار تو، پایان ملال

تو حجّت آخرِ خدایی، مهدی

انتظار عدل(3)

یک عدّه تو را، کمال مطلق خواندند

یک قوم تو را قول موثّق خواندند

آنان که به عدل عشق می ورزیدند

«اَللّهُمَّ اَقِمْ بِهِ الْحَقْ» خواندند

کی می آیی؟(4)

ای فاطمه را شمیم، کی می آیی؟

جان بخش تر از نسیم، کی می آیی؟

«یَاْبنَ الشُّهُبِ الثاقِبَه» کی می تابی؟

ص:114

1- وَ هُوَ بِالاُفُقِ الاّعْلی نجم 7.
2- بخشهایی از دعای ندبه.
3- همان.
4- همان.

باغ حضور(1)

ای ناله به جایی نرسیدن تا کی

وز باغ حضور، گل نچیدن تا کی

آه ای گل سرخِ مانده در خیمه سبز

دیدنْ همه را، تو را ندیدن تا کی؟

شوق زیارت(2)

ای یار سفر کرده و ای یوسف پاک

ای گردش چشمان تو روشنگر خاک

با شوق زیارت تو می گوید دل:

«یَابْنَ الزَّهْرا مَتی تَرانا وَ نَراکْ؟»

خیمه سبز

در خیمه سبز تو، ندادندم راه

گفتند که ای بلهوس نامه سیاه

پروانه این حرَم بود ترک گناه

«لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّه»

آینه حضور

از معنی انتظار، پُر باید بود

مانند صدف، صاحب دُرّ باید بود

در خیمه سبز او «حبیب» ار نشدی

1- عَزیزٌ عَلَیَّ اَنْ اَرَی الْخَلقَ وَ لاتُری بخشی از دعای ندبه.
2- بخشی از دعای ندبه.

ز دست دیده و دل...

با یار، من و تو را، سَرِ یاری نیست

این است که ناله، ناله کاری نیست

این دیده ناپاک و دل هر جایی

شایسته بزمِ میهمانداری نیست

چشمه اشک(1)

از آه سحر، شعله در افلاک انداز

داغ از نفست، بر جگر خاک انداز

چشم دل خود بشوی در چشمه اشک

چون پاک شدی دیده بر آن پاک انداز

ص:116

1- «غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند پاک شو اوّل و پس دیده بر آن پاک انداز» حافظ شیرازی

هنگامه ظهور

دل از نگاه تو مسرور می شود برگرد

مطلع فجر

یا مهدی

یوسف گم گشته

سرداب مقدّس

این الطالب بدم...

قبله عالم

تکبیر مهدی

ص:117

کویر تشنه

دل از نگاه تو مسرور می شود، برگرد

غم زمانه ز دل دور می شود، برگرد

چمن شود طرب انگیز با شکفتن تو

حریم کعبه پُر از نور می شود، برگرد

کرم نمای و به همراه آن مسیح نفس

که در رکاب تو مأمور می شود، برگرد

به آفتاب جمالت قسم که ماه فلک

به خاک بوس تو مجبور می شود، برگرد

تجلّیات جمال تو در چکاد ظهور

سپیده شب دیجور می شود، برگرد

کرانه ها همه از شوق می شود سرشار

ترانه ها همه پر شور می شود، برگرد

دوباره آبروی آب باز می گردد

دوباره آینه مسرور می شود، برگرد

کویر تشنه مبدّل به باغ خواهد شد

و نخلها شجر طور می شود، برگرد

برادری و عدالت، صفا و یکرنگی

پس از ظهور تو مقدور می شود، برگرد

سرشک دیده ما گرچه یافت رنگ شفق

دل از نگاه تو مسرور می شود، برگرد

ص:119

مطلع فجر

ای جلوه حُسن از تجلاّی تو مات

ما و شرف بوسه به پایت، هیهات!

ای از شب قدر، قدر تو پنهان تر

بر مطلع فجر تو، سلام و صلوات

یا مهدی

جان و دلِ حق پرست دارد مهدی

از حُسن هر آنچه هست دارد مهدی

سررشته دلها و رگ جانها را

از لطف خدا به دست دارد مهدی

یوسف گم گشته

آن یوسف گم گشته چو پیدا گردد

بر جلوه او فرشته شیدا گردد

سیمای محمّدی صفات عَلَوی

از صورت و سیرتش هویدا گردد

سرداب مقدس

ای هم نَفَسِ غروب آدینه ما

وی نور تو جلوه گر در آیینه ما

ای وَجْه تو «سُرِّمَنْ رَآ» یا مهدی

«سرداب مقدّس» تو شد، سینه ما

این الطّالب بدم...

ای سوز تو، از نوای نی محزون تر

وی چشم تو در غم حسین از خون، تر

یک روز قیام کن به خونخواهی او

ای عمر تو از هزار سال افزون تر

ص:120

قبله عالم

ای قبله عالم، دل حق باور تو

آرامش جان، نام نشاط آور تو

چون ماه شب چارده، از پرده درآی

ای سیصد و سیزده نفر یاور تو

تکبیر مهدی

شوق تو به باغ لاله، جان خواهد داد

عطر تو به گلها، هیجان خواهد داد

فردا که در آفاق بپیچد نورت

تکبیر تو، کعبه را تکان خواهد داد

ص:121

کتابنامه

امام علی مشعلی و دژی، سلیمان کتّانی، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات برهان، 1349

پیشوای اوّل، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حقّ قم، 1370

جاذبه و دافعه علی (علیه السلام) استاد شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدر، 1377

زندگی نامه امام علی (علیه السلام) جعفر ابراهیمی «شاهد»، انتشارات صابرین، 1376

سلوک امام علی (علیه السلام)، مرکز آموزش ضمن خدمت آستان قدس رضوی، 1379

سیمای امیرالمؤمنین، دکتر محمّدابراهیم آیتی، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی قم، 1368

کلام جاودانه استاد محمّدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1370

مرد نامتناهی حسن صدر، انتشارات امیرکبیر، 1344

نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1368

ص:123

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9
آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109